

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر سوره مبارکه طه (۳۶)

شنبه ۲۳ - ۰۱ - ۱۴۳۹ هـ: ۲۲ - ۰۷ - ۱۳۹۶ م - ۱۴ - ۱۰ - ۲۰۱۷

وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي (۴۱) اَذْهَبْ أَنْتَ وَ أَحْوَكْ بَابِي وَ لَا تَبْيَأْ فِي ذِكْرِي (۴۲) اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۴۳) فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْسَ لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى

(۴۴) قَالَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرَطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْعَى (۴۵) قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَى (۴۶)

و بر ساختن تو را برای خودم. (۴۱) بروید تو و برادرت با آیات من و سستی نورزید در یاد من (۴۲) بروید سوي فرعون که او طغیان کرده است (۴۳) و بگویید با او سخنی نرم شاید که او یاد آور گردد یا خشیت ورزد (۴۴) گفتند: پروردگارا، ما می‌ترسیم که پیش دستی کند بر ما، یا سرکشی ورزد (۴۵): گفت نترسید همانا که من خود با شمایم، می‌شنوم و می‌بینم (۴۶)

### I. تفسیر

1. اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى: بروید سوي فرعون که او طغیان کرده است.

2. فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْسَ لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى: و بگویید با او سخنی نرم شاید که او یاد آور گردد یا خشیت ورزد.

3. قَالَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرَطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْعَى: گفتند: پروردگارا، ما می‌ترسیم که پیش دستی کند بر ما، یا سرکشی ورزد.

پیش از این خدای تعالی در جریان عصا و ازدها موسی- علیه السلام- را فرموده بود، "خُذْهَا وَ لَا تَخَفْ" (۲۰:۲۱ طه) بگیرش و نترس! ولی باز در اینجا موسی و هارون علیهما السلام ابراز ترس نمودند بار دیگر هنگامی که در هم‌آوردی با جادوگران فرعون جادوی آنها را دید، "فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى" (۲۰:۶۷ طه) (در خود ترسی را احساس کرد موسی)، و خدای تعالی به او فرمود، "لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى" (۲۰:۲۸ طه) (نترس به درستی که تو خود برتری!) در بیان علت این بیم‌ها با آن که از همان ابتداء رسالت به او گفته شده بود "لَا تَخَفْ" (۲۰:۲۱ طه) (نترس!) چند نظر میتوان داشت. یکی این که آن "لَا تَخَفْ" (۲۰:۲۱ طه) نخست خطاب به موسی- علیه السلام- تنها بوده است، ولی این "لَا تَخَافَا" (۲۰:۴۶ طه) (نترسید!) خطاب به موسی و هارون- علیهما السلام- است و منشاء ترس هارون- علیهما السلام- است، و موسی- علیه السلام- نیز بر او می‌ترسد. دیگر آن که در آنجا ترس از ازدها بود و در اینجا ترس از طغیان فرعون، و آن "لَا تَخَفْ" (۲۰:۲۱ طه) نفي ترس از موسی به طور مطلق فرمود، بلکه این "لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى" (۲۰:۶۸ طه) (نترس! به درستی که تو خود برتری!) بود که از او- علیه السلام- نفي ترس فرمود به طور مطلق با تثبیت برتری اش بر فرعون به طور مطلق. هم چنین ممکن است که ترس او علیه السلام در آن موطن بر مردمان جاهلی بوده باشد که نمیتوانند فرق گذارند بین سحر و معجزه و تاییدی بر این نظر در کلام امیرالمومنین علی بن ابی طالب- علیه السلام- یافت می‌شود آنجا که فرمود:

... الْيَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ الْعَجَمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ غَرَبَ رَأْيِ امْرِئٍ تَخَلَّفَ عَنِّي مَا شَكَكْتُ فِي الْحَقِّ مَذْأَبُهُ لَمْ يُوجِسْ مُوسَى [-عليه السلام-] خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ أَشَقَّ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ الْيَوْمَ تَوَافَقْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَطْمَأْ (نهج البلاغه، خ ۴)

(امروز به سخن در آورم بر ایتان بسته زبان صاحب بیان را. غروب کرد رای کسی که سربتاباند از من که من دو دل نگشتم در حق از آن هنگام که دیدمش، موسی- علیه السلام- احساس ترس نکرد بر خود، بیمناک شد از چیرگی نابخردان و دولت یافتن گمراهان. امروز ایستاده ایم برابر جاده حق و باطل، آن که بر آب اعتماد کرد، نشنه نگردید.)  
شیخ ابن عربی در فتوحات مکیه همین قول را میگوید و ترس دوم موسی- علیه السلام- را از در شبهه افتادن امتش می‌داند (الفتوحات المکیة، اربع مجلدات، ج ۱، ص ۱۵۸)

استاد عارف، آیه الله جوادی آملی، در تفسیر سوره مبارکه طه در این ارتباط چنین می‌فرماید:

... آنجا ترس از مار نبود، ترس از جهالت مردم بود که او هم الآن به آن اشاره می‌شود. خب، "قَالَ أَلْقَهَا يَا مُوسَى فَأَلْقَاهَا فَاذًا هِيَ خَيْفَةً تَسْعَى قَالَ خُذْهَا" (۱۹- ۲۱ : ۲۰ طه)، بگیر! يك وقت است می‌فرماید "نترس، کاری به تو ندارد!" يك وقت، نه، "تو بگیر!" "قَالَ خُذْهَا وَ لَا تَخَفْ"، چرا؟! برای این که "سُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى" (۲۰:۲۱ طه)، ما آن سیرت اصلی‌اش را برمی‌گردانیم. این ماده گاهی به صورت چوب در می‌آید، گاهی به صورت مار در می‌آید و این کار، کار ممکن است یعنی يك تکه چوب ممکن است بعد از چند سال بشود مار. اما ممکن نیست دو دو تا بشود پنج‌تا، محال عقلي تحت اعجاز در نمی‌آید، اما محال‌های عادی چرا تحت اعجاز در می‌آید. الآن همین يك تکه چوب بعد از مدتی می‌تواند بشود مار دیگر، اگر این يك تکه چوب بعد از

مدتی پوسید و خاک شد یک، در کنار یک بوته بیابانی قرار گرفت دو، و یک مار رهگذری از آن بوته تغذیه کرد سه، و شده نطفه چهار، بعد می‌شود مارزاده پنج همین یک تکه چوب بعد از دویست سال می‌شود مار این شدنی است. این طی زمان داریم، طی زمین داریم، طی جهات دیگر داریم، کار شدنی زمان‌دار را می‌شود، در کمترین فرصت انجام داد اگر کسی بخواهد تختی را از یمن تا فلسطین بیاورد مدت‌ها طول می‌کشد مخصوصاً با کمبود امکانات آن روز، اما اگر کسی خواست بگوید، "أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ" (۲۷:۴۰ النمل) در اثر تعلیم و تعلم محضر پیامبری مثل سلیمان- سلام الله علیه- این ممکن است محال عادی با معجزه ممکن است اما محال عقلی شدنی نیست. خب، این کاری است که وجود مبارک موسای کلیم دید شده، یعنی چوب مار شده، مار هم چوب شده، به دست او هم چوب شده، نه این که خدای سبحان فرمود ببین من چگونه او را دوباره چوب می‌کنم تو بگیر برای این که با تو کار داریم، تو باید همین کار را بکنی به دست تو، همین عصا یک وقت مار میشود، تو باید دست بیآوری این مار را بگیری، دیگر همین الان پس تمرین بکن! "خُذَهَا وَلَا تَحْفَ سُنْعِيهَا سِيرَهَا الْأُولَى" (۲۰:۲۱ طه). اما همین جریان وقتی در جریان برخورد کرد با فرعون همین کار را کرد این عصا را انداخت شده اژدها و "كَأَنَّمَا جَاءَهُ" (۲۸:۳۱ القصص). بعد دست آورد او را گرفت هیچ ترسی نبود، لکن در همین سوره مبارکه طه وقتی مبارزه و مناظره وجود مبارک موسای کلیم با سحره مطرح می‌شود در همین سوره مبارکه طه به این صورت آمده است از آیه ۶۳ به بعد فرعون گفت که - معاذ الله - موسی و هارون ساحرند و میخواهند در اثر قدرت سحرشان، "يَذَعْبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى" (۲۰:۶۳ طه) سرزمین شما را بگیرند، فرهنگ و ملیت و تمدن شما را عوض کنند و مانند آن، بعد بنا شد که مناظره و مبارزه شروع بشود، مناظره هم این بود که دستور دادند از دربار فرعون تمام سحره که آن روز کارشناس سحری فراوان بودند اینها در یک صحنه حاضر بشوند و مسابقه بدهند همه سحره حاضر شدند طناب‌بازان را آماده کردند، چوب‌بازان را آماده کردند، میدان شده میدان مار تماشاچی هم اطراف گف می‌زدند خب این صحنه که "سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ" (۷:۱۱۶ الأعراف). این صحنه شده صحنه مار همه می‌دیدند که این میدان، میدان مار شد مارهای فراوانی دارد دوندگی می‌کند با جست و خیز. وجود مبارک موسای کلیم هر سناک شد عرض کرد، "خدایا! خب من اگر این عصا را بیندازم مار بشود و اینها نتوانند بین معجزه من و سحر ساحران فرق بگذارند چه کنم؟" این بیان نورانی حضرت امیر در خطبه چهار یا شش نهج البلاغه بود که بحثش قبلاً گذشت. حضرت فرمود وجود مبارک موسای کلیم از جهل تماشاچی‌ها ترسید که اگر آنها نتوانستند تشخیص بدهند من چه کنم.

پرسش: حاج آقا آیه بعد دارد می‌گوید، "إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى" (۲۰:۶۸ طه). پاسخ: بله دیگر، همین تأیید می‌کند. خب، اگر آنها نتوانستند تشخیص بدهند که معجزه چیست و سحر چیست من چه کار کنم وجود مبارک حضرت امیر آن طوری که در نهج البلاغه قبلاً بود و خوانده شد که در قرآن دارد که "فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى" (۲۰:۶۷ طه)، یعنی موسی ترسید وجود مبارک حضرت امیر می‌فرماید: "مُ يُوجَسُ مُوسَى - عليه السلام - خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشَقُّ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَ دُولِ الضَّلَالِ (نهج البلاغه، خ ۴) این گفت خدایا! اگر اینها نتوانستند تشخیص بدهند باز من چه کنم خب من هم مار درست کردم آنها هم مار درست کردند فرمود آیه ۶۶ به بعد "قَالَ بَلْ أَلْفُوا فِإِذَا جِبَاهُهُمْ وَعَصِيئُهُمْ يُجِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَهْمًا تَسْعَى" (۲۰:۶۶ طه) این تصرّف در خیال، معجزه نبود "فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى فَلَمَّا لَا تَحْفَ" (۶۸-۶۷ : ۲۰ طه)، نه این که از مار نترس ما کاری میکنیم که عوام‌ها هم بفهمند "فُلَمَّا لَا تَحْفَ"، چرا برای این که "إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى" تو پیروز می‌شوی برای این که معجزه سحر را باطل میکند، "وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ" (۲۰:۶۹ طه) یک، "تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا" دو، "إِنَّمَا" این از جاهایی است که متأسفانه متصل نوشته شده "تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا" دو، "إِنَّ مَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى" (۲۰:۶۹ طه) تو این عصا را بینداز او کید را از بین می‌برد سحر را از بین می‌برد، نه چوب را می‌خورد، نه آن طناب را می‌خورد، وجود مبارک موسای کلیم طبق این وحی وقتی عصا را انداخت، همه دیدند در صحنه در این میدان یک سلسله طناب‌های بی‌جان افتاده، یک سلسله چوب‌هایی بی‌جان افتاده، یک مار دارد حرکت میکند، سحر را بلعید نه چوبها را خورد، آن جریان وجود مبارک امام هشتم باید جداگانه بحث بشود از این شفاف‌تر که آیه نمیخواهی فرمود "تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى" یعنی "تلقف الكيد، تلقف السحر" فرمود جبال را می‌خورد، فرمود عصی را می‌خورد، که عصی و جبال را در آیه قبل ذکر کرد. فرمود، "وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا إِنَّ مَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ" یعنی "تلقف الكيد، تلقف السحر"، حضرت وقتی که عصا را انداخت همه این چوب‌ها شدند چوب، همه این طناب‌ها شدند طناب، همه تماشاچی‌ها فهمیدند که یک سلسله چوب در میدان است و یک سلسله طناب در میدان است و یک مار دمان است اول کسی که فهمید کارشناسان و متخصصان سحر بودند که سجده کردند و خضوع کردند گفتند "أَمَّا رَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى" (۲۰:۷۰ طه) این کار موسی است. خب اینها را ذات اقدس الهی در همان شب یاد موسای کلیم داد.

وجود مبارک حضرت امیر در نهج البلاغه دارد که این از جهل مردم ترسید، این است که اگر مردم جاهل باشند، زندگی با آنها بسیار مشکل است، اداره کردن مردم با فرهنگ سخت نیست. الآن اگر وجود مبارک حضرت ظهور بکند اداره کردن این هفت میلیارد خیلی آسان است برای این که به برکت حضرت "وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ" خود حضرت به اذن خدا "يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِمَا عَمُومَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَعْلَانَهُمْ" (الكافي، ج ۱، ص ۲۵). خب، مردم هفت میلیاردی بفهم را به خوبی می‌شود اداره کرد مگر با کشتن حضرت جهان را اداره می‌کند تازه این هفت میلیارد سه میلیارد را بگشود تازه اول جنگ و ترور است وجود مبارک حضرت اگر ۳۱۳ شاگرد مثل امام داشته باشد مردم هم بفهم باشند اداره اش خیلی سخت نیست تمام سختی در این است که البته با اعجاز الهی است وجود مبارک حضرت جهان را اصلاح میکند مگر کار آسانی است این از شق القمر بالاتر است این از تمام معجزات وجود مبارک موسای کلیم بالاتر است که آدم بتواند عقل ملتی را، عصی را بالا بیاورد. به هر تقدیر وجود مبارک حضرت امیر در آن خطبه نهج البلاغه همین آیه را تحلیل کرد فرمود ترس موسای کلیم از این بود که این تماشاچیها نتوانند تشخیص بدهند و فرعون بر موسی غالب بشود ذات اقدس الهی فرمود نه ما کاری می‌کنیم که همه فهم بشود و همین طور هم شد لذا اولین گروهی که به موسای کلیم ایمان آوردند همان متخصصان سحرشناس بودند که خودشان سحر کردند "قَالَ أَلْقَاهَا يَا مُوسَى فَأَلْقَاهَا فِإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى" (۱۹-۲۰ : ۲۰ طه)، که دیگر شده مار دمان "قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَتُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى" (۲۱: ۲۰ طه)، این صحنه را وقتی کاملاً فراگرفتی هم در دیدار با درباریان فرعون موفقی هم در آن مناظره در صحنه خاص آن روز که در آنجا فرمود موسای کلیم این کارها را کرده و بالأخره پیروز شده، "فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى" (۷۰: ۲۰ طه) مبدا اگر می‌گفتند که ما به رب ایمان آوردیم، خب فرعون هم می‌گفت "أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى" (۲۴: ۷۹ النازعات) اما بالصرح تصریح کردند که "آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى" (۲۰: ۲۰ طه) این طلیعه رسالت وجود مبارک موسای کلیم است که ذات اقدس الهی به او آموخت. (پایان نقل)

احتمال دیگر آن است که موسی- علیه السلام- احساس ایمنی نکرد با امر "لَا تَخَفْ" (۲۱: ۲۰ طه) (نترس!) در ابتداء، "فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً" (۶۷: ۲۰ طه) (در خود ترسی را احساس کرد) تا آن که برای بار دوم به او گفته شد، "لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى" (۶۸: ۲۰ طه) (نترس به درستی که تو خود برتری!) به سبب آن که او آگاه بود به سعی بدون نهایت علم و ذات خدای سبحان، و این که همه چیز را برای او آشکار نساخته است، او- تعالی- محکوم نیست به حکم خود. پس موسی- علیه السلام- بیم داشت از مکر خفی خدای تعالی و تغییر حکم او- سبحانه (رجوع شود به قوت القلوب فی معامله المحبوب، ج ۱، ص ۴۰۵). برای همین گفته شده است که خوف از الله ندارد مگر عبد الله حقیقی، چرا که "الله" اسم جامع اعظم است، و دارای اسماء متقابل، و تنها عبد الله است، که از الله می‌ترسد، و همان ترس و عبودیتش به الله او را ایمنی می‌بخشد، که در هر اسمی از اسمای متقابل خود ظهور کند همان ربّ اوست که ظهور کرده است.

مولانا در دفتر اول مثنوی:

هست در خور از برای خایف آن

لاتخافوا هست نزل خایفان

مر دل ترسنده را ساکن کنند

هر که ترسد مر ورا ایمن کنند

درس چه‌دهی نیست او محتاج درس

آنک خوفش نیست چون گویی مترس

**اشاره:** این خوف در حقّ موسی- علیه السلام- و دیگر انبیاء و اولیاء- علیهم السلام- تبدیل به احساس ایمنی می‌شود با اعتماد بر قول و وعده‌ی خدای تعالی، چرا که عبد اسم "الله" هستند و او را با اسماء متقابل می‌شناسند، لیکن برتر از این ایمنی حیرت است در برابر ذات مطلق غیب الغیوبی حقّ تعالی چنان که در این قول رسول- صلی الله علیه و آله و سلم- آمده است، "اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِعَافَاتِكَ مِنْ عِقَابِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ" (خدایا، به درستی که من پناه می‌آورم به رضای تو از خشم تو، و به عفو تو از عقوبت تو، و پناه می‌آورم به تو از تو، گرد نیآوردم ثنایی بر تو، تو چنانی که تو خود ثناء گفتی بر خود!)، و هم چنین در این سخن او- صلی الله علیه و آله و سلم-، "مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ." (عبادت ننمودیم تو را چنان که حقّ تو بود و معرفت نیافتیم به تو چنان که حقّ تو بود!) این حیرت خاصّ رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- بود که خوفی نداشت، نه بدان خاطر که احساس ایمنی می‌داشت، بلکه به خاطر آن که انتظار و توقّعی خاص نداشت تا از وقوع خلاف آن بیم داشته باشد، و یا با اعتماد بر قول خدای تعالی انتظار وقوع قطعی آن را داشته باشد. شیخ ابن عربی در کتاب نقش الفصوص آنجا که فصّ حکمت فردی در کلمه محمدی را ترسیم می‌کند این معنا را بسیار خلاصه چنین می‌آورد (نقش الفصوص، ص ۱۲ ترجمه)

فَصَّ حِكْمَةً فَرَدِيَّةً فِي كَلِمَةِ مُحَمَّدِيَّةٍ: فَصَّ حِكْمَتَ فَرْدِي فِي كَلِمَةِ مُحَمَّدِيَّةٍ

معجزه اش قرآن است. و جمعیت بر امری واحد إعجاز است به سبب آنچه انسان بر آن است از حقائق مختلف، مانند قرآن با آیات مختلف با آنچه کلام الله است به طور مطلق، و با آنچه کلام الله است ولی حکایت الله [از غیر]. پس، از جهت کلام الله بودنش به طور مطلق آن معجزه است، و آن همان جمعیت است و بنابراین [شیوه] است جمعیت همّت [برای انسان]، "و ما صاجِبُكُمْ بِمَحْنُونٍ" (۸۱:۲۲ التکویر) (و این هم دم شما نیست مجنون) یعنی پوشیده نیست از او چیزی، و نه "بِضَنِينٍ" (۸۱:۲۴ التکویر) (متهم به بخیل بودن). پس بخل نورزید با هیچ چیزی که برای شماست و نه "بِضَنِينٍ"، یعنی متهم نیست به این که بخل ورزیده باشد به هیچ چیزی از خدا که آن برای شماست.

چون خوف با ضلال همراه است، خدای سبحان فرمود، "ما ضَلَّ صَاجِبُكُمْ وَ ما عَوَى" (۵۳:۲ التَّجْم) (به ضلالت افکنده نشد هم دم شما و بی راه نگرديد) یعنی نهراسید در حیرتتس، زیرا آن که دانست غایت در حقّ- سبحانه- همان حیرت است، بی شک هدایت یافت، پس اوست همان صاحب هدایت و بیان در اثبات حیرت.